

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۴۸، تابستان ۱۴۰۰، صص ۲۵۵ تا ۲۸۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۲۷، تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۸

(مقاله پژوهشی)

تحلیل رمان «خانه پریان» اثر تورج زاهدی بر مبنای الگوی فرایند

فردیت یونگ

سیده مینا مصطفوی منتظری^۱، دکتر شهین اوجاق علیزاده^۲،

دکتر تورج عقدایی^۳



چکیده

تحلیل رمان معاصر از رهگذر الگوی «فرایند فردیت» بر اساس آرای کارل گوستاو یونگ، از رویکردهای مهم نقد کهن‌الگویی است. این الگو درباره جریان رشد، بالندگی و سازشی خودآگاهانه با خود درون سخن می‌گوید. رویکرد پژوهشی این مقاله تحلیل رمان خانه پریان تورج زاهدی بر مبنای الگوی فرایند فردیت یونگ است، زیرا کشف این مفاهیم و میزان استفاده آن در نقد ادبی نوین، کاربرد بسیاری دارد. هدف اصلی این تحقیق انطباق سلوک عرفانی شخصیت رضا رضوی با الگوی فرایند فردیت یونگ است که باعث می‌گردد قهرمان داستان با آنیمای درون خود به وحدت برسد، جنبه‌های منفی روح خود را تحت کنترل درآورد و با نجات آنیمای روان خویش تولدی دوباره یابد. این جستار با روش تحلیلی-توصیفی در پی آن است که انسان برای دستیابی به خود درون باید با کهن‌الگوی نقاب، آنیما یا آنیموس وسایه آشنا و با آنها ادغام گردد تا سرانجام بتواند به فرایند فردیت دست یابد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد رضا رضوی، شخصیت اصلی این رمان، به جست‌وجویی در دنیای درون برای دستیابی به کمال انسانی دعوت می‌شود. او برای درک خویشتن، تمامی مراحل سلوک آیینی را با شناخت آنیما، دریافت راهنمایی‌های پیرخرد و مبارزه با جنبه‌های گوناگون سایه خود طی می‌کند.

کلید واژه: کارل گوستاو یونگ، خانه پریان، تورج زاهدی، فرایند فردیت، خواب و رویا، پیر خرد، آنیما، سایه.

^۱ . دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

Mostafavimina66@Yahoo.com

^۲ . استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران. (نویسنده مسئول)

alizade@riau.ac.ir

^۳ . دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. Dr_aghdaie@yahoo.com

مقدمه

کهن‌الگوی فرایند فردیت (Individuation Archetype) یکی از درون‌مایه‌های پر تکرار در بسیاری از آثار ادبی و هنری سراسر جهان است که از گذشته تا به امروز نگاشته شده‌اند. این الگو مهم‌ترین نظریه روانشناختی یونگ و اصلی‌ترین نظریه برای تبیین سفر درونی به سوی کمال و مواجهه با خویشتن است. فردیت یافتن، ارتباط فردی و جمعی است که سطح عمیق‌تری از ناخودآگاه (Unconscious) را در برمی‌گیرد و حاوی تجربیات و خاطرات کل بشریت و کهن‌الگوهاست. کهن‌الگوها درونمایه‌ای از ناخودآگاه جمعی‌اند که به صورت نهفته در روان آدمی وجود دارند و به سبب انگیزه‌های درونی و بیرونی در خودآگاه آشکار می‌شوند. این‌ها مظاهری از علم روان آدمی هستند که خاص یک منطقه یا یک فرهنگ یا یک کشور مشخص نیستند؛ مفاهیمی جهانی‌اند. در فرایند فردیت ضرورت دارد خودآگاهی فرد، نقاب از چهره بیفکند و پای بر سایه‌های خود که همان جنبه‌های حیوانی روان آدمی است، نهد. هم‌چنین باید بر آنیما یا آنیموس خود توجه کند و در این مسیر راهنمایی‌های پیرخرد را چراغ راه خود قرار دهد تا بتواند به تفرّدی حقیقی و بلوغی روانی دست یابد.

توریج زاهدی با مباحث مطرح در حوزه روانشناسی و خاصه آراء یونگ آشناست و در آثار خود بارها از این روانشناس سوئیسی یاد کرده است. او در رمان خانه‌پریان از انواع کهن‌الگوها برای حرکت دادن تدریجی شخصیت اصلی داستان به سوی کمال بهره می‌برد. در این رمان، کهن‌الگوی فرایند فردیت نقش فعالی را بازی می‌کند؛ چرا که رضا رضوی قهرمان داستان، همان انسان جمعی است که برای یافتن کمال خود به سوی ناخودآگاه جمعی در حرکت است.

او از سوی عالم غیب مأمور می‌شود، زنی بی‌پناه به نام بیگم خاتون را نجات دهد؛ اما در ابتدا شایستگی لازم برای این امر را ندارد. رضا رضوی با گذر از مراحل و وادی‌هایی دشوار با یاری پیر فرزانه، به مرحله خودیابی و فرایند فردیت دست می‌یابد و در نهایت به هدف غایی خود می‌رسد.

با توجه به این که الگوی تفرّد شخصیت اصلی رمان خانه‌پریان با کهن‌الگوی فرایند فردیت یونگ، قابل تطبیق است، و سلوک درون ذهنی او به سوی رشد و کمال فردی را

نشان می‌دهد، ضرورت دارد این شخصیت با رویکردی روان‌شناختی در چهارچوب نظریه فرایند فردیت مورد پژوهش قرارگیرد. نگارندگان می‌کوشند کنش‌های شخصیت اصلی داستان بر مبنای کهن‌الگوهای سایه (Shadow)، آنیما (Anima)، پیرخرد (Old Wisdom)، خویشتن (self) و تولد دوباره (Rebirth) را بررسی کنند تا چگونگی پیمودن مراتب رشد و خودشناسی از سوی او آشکار گردد. هدف اصلی این تحقیق انطباق سلوک عرفانی شخصیت رضا رضوی با الگوی فرایند فردیت یونگ است.

پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر محققان بسیاری به مطالعه آثار ادبی کهن و معاصر فارسی از دیدگاه آراء کهن‌الگویی یونگ پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «تحلیل روانکاوانه داستان سیدارثا اثر هرمان هسه» (مرتضی هاشمی و اشرف خسروی، ۱۳۸۹)، «تحلیل کهن‌الگوی حکایت پادشاه و کنیزک مثنوی براساس دیدگاه یونگ» (محمدعلی محمودی و علی اصغر ریحانی‌فرد، ۱۳۹۱)، «تحلیل داستان سیاوش بر پایه نظریات یونگ» (فرهاد درودگریان و دیگران، ۱۳۸۶)، «بررسی کهن‌الگوی پیرخرد در شاهنامه» (سید مهدی نوریان و اشرف خسروی، ۱۳۹۲)، «تحلیل تولد دوباره پیر چنگی در مثنوی مولوی بر اساس نظریه یونگ» (فرهاد درودگریان، ۱۳۹۳)، «تحلیل کهن‌الگویی داستان «جایی دیگر» از گلی ترقی» (الهام حدادی و فرهاد درودگریان ۱۳۹۰)، «فرایند فردیت در داستان رستم و سهراب» (ذوالفقار علامی و سیما رحیمی، ۱۳۹۴)، «نقد و بررسی روند تکامل شخصیت قهرمان در هفت خان رستم و اسفندیار براساس نظریه یونگ» (خسرو قلی‌زاده و سحر نوبخت فرد، ۱۳۹۳)، «نقد و تحلیل حکایت شیخ صنعان براساس نظریه «فرایند فردیت» یونگ» (سعید بزرگ بیگدلی و احسان پورابریشم، ۱۳۹۰)، «بررسی کهن‌الگوی آنیما در اشعار مهدی اخوان ثالث» (فاطمه مدرسی و پیمان ریحانی‌نیا، ۱۳۹۱)، «بررسی رمان شازده احتجاب از چشم‌انداز نظریات یونگ» (فریده آفرین، ۱۳۸۸).

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، جست‌وجوها نشان می‌دهد که پژوهشی درباره آثار تورج زاهدی از منظر الگوی فرایند فردیت یونگ تاکنون صورت نگرفته است. این جستار تلاشی برای آشکار ساختن جلوه گاه متقابل ادبیات و روان‌شناسی است.

روش تحقیق

در این جستار با روش توصیفی-تحلیلی برآنیم به بررسی الگوی فرایند فردیت در رمان خانه‌پریان اثر تورج زاهدی بر پایه نظریه یونگ بپردازیم. این بحث در پی پاسخ به این پرسش‌هاست:

۱- شخصیت اصلی رمان خانه‌پریان چگونه مسیر فرایند فردیت را طی می‌کند؟

۲- او در این راه با کدام کهن الگوها مواجه است؟

مبانی تحقیق

فرایند فردیت جریان رشد و کمال فرد است و در آن «من» (Ego) که یونگ آن را «خودآگاه محض» می‌داند (ر.ک: فدایی، ۱۳۸۱: ۳۶) می‌کوشد به سوی بالندگی و تعادل پیش رود؛ زیرا ایگو دربردارنده آگاهی انسان از جهان بیرون و آگاهی ما از خویشتن است. فرایند فردیت، فرایند سازش خودآگاه و ناخودآگاه یا جذب ناخودآگاه در خودآگاه و رسیدن به کمال است. به باور یونگ «فردیت یافتن، فرایند تجدید ارتباط و رویارویی با ناخودآگاه است.» (شولتز، ۱۳۵۹: ۷۵) این سازش به فرایند تولد دوباره می‌انجامد. «اهمیت پیمودن این فرایند از این روست که به باور یونگ تکیه به نیروهای خودآگاه نه تنها برای رشد روانی فرد و گرایش او به کمال کافی نیست؛ بلکه انسان را از مسیر رشد طبیعی نیز دور می‌سازد. «به اعتقاد یونگ، نفس انسان، در بدو تولد هنوز به طور کامل شکل نگرفته‌است، با گذشت زمان آرام آرام رشد می‌کنیم و با از سرگذراندن فرایند فردیت آن کسی می‌شویم که هستیم» (بیلستکر، ۱۳۸۷: ۶۱) فرایند فردیت در میان‌سالی آغاز می‌شود و یونگ آن را «تفرّد» می‌داند. انسان برای دستیابی به خود درون باید نقاب از چهره بیافکند و در ناخودآگاه به درک دوگانگی جنسی و روانی خود، آنیما و آنیموس، دست یابد. با سایه‌ها که جنبه‌های حیوانی و تیره روان آدمی است، مبارزه کند تا بتواند با متحد کردن جنبه‌های متضاد روان خود به تمامیت خویش دست یابد و مسیر تفرّد را کامل کند. از آنجا که از دیدگاه یونگ «تنها حقایق روشن و ما فوق انسانی سرنمون‌های نامعقول است که راه رهایی انسان از پریشانی را به وی نشان می‌دهند... بنابراین تنها از راه وحی و مکاشفه ضمیر ناآگاه است که یکپارچگی و فردگشتگی یا فردانیت امکان‌پذیر می‌شود.» (مورانو، ۱۳۹۰: ۶۶-۴۷) شناخت

کهن‌الگوهایی چون سایه و روان مردانه و زنانه به آدمی کمک می‌کند که برخی از خواسته‌های آن‌ها را برآورده سازد و از برخی پرهیز کند. این کهن‌الگوها در ناخودآگاه قرار دارند و نباید آن‌ها را سرکوب کرد. سرکوب مشکلی را حل نمی‌کند باید با آن‌ها کنار آمد. (ر.ک: یونگ، ۱۳۷۹: ۲۸۴-۲۸۷) فرآیند فردیت با تکانه‌ای که نیروهای نهفته ناخودآگاه را بیدار می‌کند آغاز می‌شود. «زمانی که نقطه اوجی از زندگی فرد فرامی‌رسد، شخصیت برتر ناپیدای فرد به واسطه نیروی الهام بر شخصیت حقیرتر متجلی می‌شود. این امر سبب می‌شود تا حیات فردی به سمت و سویی برتر و عالی‌تر جهت یابد و گونه‌ای از دگرگونی درونی شخصیت را پدیدآورد. این دگرگونی تحت عنوان «فرایند فردیت روانی» مطرح می‌شود.» (یونگ، ۱۳۶۸: ۷۳) در رمان خانه پریان خواب و رویایی صادق شخصیت اصلی داستان را که مردی چهل ساله است در مسیر تفرّد و کمال قرار می‌دهد.

بحث

تورج زاهدی (۱۳۳۷ش) فعالیت قلمی خود را با انتشار مقالاتی در حوزه نقد فیلم در هفته نامه «فیلم و هنر» در اواخر دهه چهل و ابتدای دهه پنجاه آغاز کرد. سپس به عرصه موسیقی قدم نهاد و مدتی دبیر صفحه موسیقی «مجله تماشا» بود. او پس از انقلاب اسلامی نخستین نویسنده‌ای است که درباره موسیقی و به ویژه نقد موسیقی فیلم مقالاتی نوشت. (ر.ک: زاهدی، ۱۳۸۸: ۶۹۵)

زاهدی تاکنون آثاری با موضوع عرفان، فلسفه و حکمت معنوی نگاشته است که از آن جمله می‌توان به «مجموعه آثار ناوال کارلوس کاستاندا»، «حکمت معنوی موسیقی» و «مرشدی از عالم غیب» اشاره کرد. او در سال ۱۳۸۲ با انتشار رمان «جذابیت عشق» خود را به مخاطبان رمان معاصر معرفی کرد و پس از آن با انتشار رمان «خانه پریان» کوشید دغدغه‌های فکری خود را در زمینه عرفان و فلسفه اسلامی این بار در قالب رمانی نو ارائه کند. از دیگر آثار او می‌توان به رمان‌های «دعوت به ماوراء» و «تصرف» اشاره کرد.

خانه پریان، ماجرای مردی چهل ساله به نام سید رضا رضوی در تهران امروز است که با دیدن خواب و رویاهایی غیرمعمول به عمق ماجرای شگرف فراخوانده می‌شود. رضا، مهندس نقشه‌کش شرکت «راهبران» است. همسر و فرزند خود را در جریان موشک‌باران

شهرها در خلال سال‌های جنگ تحمیلی از دست داده‌است و تنها در آپارتمان شخصی خود زندگی می‌کند.

رضا و دختری به نام رامک که از خانواده‌ای اصیل است به یکدیگر علاقه‌مندند و قصد ازدواج دارند؛ اما مادر رضا، رامک را به عنوان عروس خود نمی‌پسندد و زنی به نام وزین را که همسر شهید است، برای ازدواج با پسرش برمی‌گزیند. پیرمردی به نام سید رضا افخمی در عالم خواب از رضا می‌خواهد تا زنی به نام «بیگم‌خاتون» را بیابد و به او کمک کند. رضا در عالم رویا با سرنوشت پیرزنی با نام «پری اسقاط» در عصر رضا شاهی روبرو می‌شود.

او خود را سرکار خانم همسر یکی از ملاکین بزرگ شمال ایران، به نام حاج صادق (صدیق الدوله) معرفی می‌کند که سرپاس مختاری، رئیس شهربانی وقت، به او نظری سوء داشته‌است. مختاری به بهانه حمایت حاج صادق از انگلیسی‌ها وی را زندانی و اموالش را به نفع دولت پهلوی مصادره و او را اعدام می‌کند. علاوه بر این فرزند سرکار خانم، یوسف، را از او جدا و سرکار خانم را به محله زنان بدنام می‌فرستد. از آن پس سرکارخانم، پری اسقاط نام می‌گیرد. افخمی در عالم رویا رضا را از پرداختن به داستان زندگی پری اسقاط برحذر می‌دارد و او را توهمی بیش نمی‌داند. توهمی که رضا را از یافتن بیگم‌خاتون دور می‌کند. رامک از ملاقات رضا و وزین آگاه و رنجیده خاطر می‌شود و سرانجام او را ترک می‌کند. رضا با وزین ازدواج می‌کند. او متوجه می‌شود وزین و همسر سابقش از پسری به نام فریدون که پدرش در جنگ شهید شده‌بود، نگهداری می‌کردند و قصد داشتند او را به فرزندی بپذیرند. در این بین شخصی به نام حاج معتمد که از خواستگاران پیشین وزین بود، تلاش دارد فریدون را به شکل قانونی به فرزند خواندگی خود در بیاورد. حاج معتمد از طریق نوچه‌هایش با رضا ارتباط برقرار می‌کند و از او می‌خواهد وصیت‌نامه‌ای را که وزین از همسر شهیدش در دست دارد برای او بیاورد. حاج معتمد این وصیت‌نامه را نسخه گنجی می‌داند که شخصی به نام بساواپی می‌تواند گره از راز آن بگشاید. رضا در گفتگو با وزین درمی‌یابد آنچه حاج معتمد از آن یاد می‌کند نامه‌ای است که پدر فریدون پیش از رفتن به جبهه نزد همسر شهیدش سپرده‌است و از او خواسته از آن به خوبی محافظت کند تا در آینده به دست فریدون برسد. نوچه‌های حاج معتمد در پی تصاحب نسخه گنج وزین را

می‌کشند و نسخه مذکور را می‌زدند. رضا، رامک را دوباره ملاقات و چند ماه بعد با او ازدواج می‌کند. رامک نیز رویای صادق می‌بیند. رضا و رامک توانایی دخالت در خواب‌هایشان را می‌یابند. آنان در خوابی مشترک سرکار خانم را از چنگ سرپاس مختاری نجات می‌دهند و در ادامه درمی‌یابند سرکار خانم همان بیگم خاتون و فریدون نوۀ سرکار خانم است. رضا و رامک با نجات بیگم خاتون مانع از آن می‌شوند که سرنوشت او را تبدیل به پری اسقاط کند. در پایان آشکار می‌شود، نسخه گنج همان سند بر جای مانده از املاک پدری فریدون است که حاج معتمد و نوچه‌هایش قصد تصاحب آن را داشتند.

خواب و رویا

یونگ خواب و رویا را جلوه‌ای از ضمیر ناخودآگاه فرد و نتیجه ذهنیت رویا بین می‌داند و برای هر خواب مفهومی قائل است. «پس رویا نتیجه ناخودآگاه روانی انسان است و ارتباط تنگاتنگی با وضعیت روحی- روانی و میزان دانایی بیننده خواب دارد. ناخودآگاه حاوی امیال سرکوب شده و مطالبی است که ذهن خودآگاه نمی‌خواهد و نباید راجع به آن‌ها چیزی بدانند، در نتیجه، ناخودآگاه، در دسترس خودآگاه نیست.» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۸۵) به واقعیت پیوستن خواب و رویا نشان دهنده اهمیت آن در همه دوران‌هاست. «یونگ با تحلیل رویاهای بیماران و مطالعه شکل و محتوای اسطوره به کشف کهن الگوها نایل شد.» (بیلسکر، ۱۳۸۷: ۵۲) رویاهای پیش بین در بیشتر موارد بدون هیچ پیش زمینه قبلی، راوی پیامی از ناخودآگاه هستند و رویاهای صادق نامیده شده‌اند.

در رمان خانه پریان شخصیت اصلی داستان، رضا رضوی، با خواب و رویاهایی زنجیره‌وار از حوزه خودآگاهی خارج می‌شود و به ناخودآگاه فردی قدم می‌گذارد و به تدریج تا عمق ناخودآگاه جمعی پیش می‌رود. او در نخستین گام در خواب، خود را در یکی از جنوبی‌ترین نقطه‌های تهران می‌بیند و به پسر بچه‌ای سیزده ساله به نام فریدون که بساط واکسی در کنار یک قهوه‌خانه دارد، یاری می‌رساند. رضا در برابر زورگویی‌های شخصی به نام ممدشیلنگ می‌ایستد و از فریدون احقاق حق می‌کند. (رک: زاهدی، ج ۱، ۱۳۸۳: ۹-۱۹) او در عالم بیداری شکی ندارد تاکنون این نقطه از شهر و این اشخاص را هرگز ندیده‌است. رضا در واقعیت مکان وقوع حادثه و آن اشخاص را می‌یابد. او در رویا به آن نقطه از شهر رفته و با

این اشخاص روبرو شده است. (ر.ک: همان: ۴۴) در شهودی دیگر به سرعت تصاویر متعدد و پیوسته یک پیرزن از برابر دیدگان رضا می‌گذرد. او گمان می‌کند در قطاری در حال حرکت نشسته است و این تصاویر از درون قاب پنجره کوبه بر او نمایان شده است. پیرزن ملتسمانه از رضا یاری می‌طلبد. (ر.ک: همان: ۱۶۶) در ادامه این شهود، پیرمردی می‌بیند که تلاش دارد نکته‌ای را به او بگوید. «درست همان‌گونه که آن پیرزن ملتسم را مشاهده کردم. این بار پیرمردی را دیدم که به همان نحو بر من ظاهر شده بود. من در قطار بودم و تصاویر افقی پیوسته‌ای، یکی پس از دیگری از مقابل قاب پنجره عبور می‌کرد. پیرمرد می‌کوشید که نکته‌ای را به من گوشزد کند؛ اما من چیزی دستگیرم نمی‌شد... او بسیار تلاش می‌کرد.» (همان: ۱۶۷) رضا رضوی که از کودکی رویاهای صادق می‌بیند سبب و ارتباط این خواب‌ها را کشف نمی‌کند و سرگشته و حیران است. او در ناخودآگاه خود از سوی پیرمردی به نام سید رضا افخمی پیغامی می‌شنود. پیرمرد از رضا می‌خواهد زنی به نام بیگم‌خاتون را بیابد و به او کمک کند. به گفته او این زن با رضا نسبت دارد. «اما من پیغامی برایتان دارم... شما باید به زن جوانی به اسم «بیگم‌خاتون» کمک کنید!... این کمک به دلایلی که من نمی‌دانم، فقط از دست شما برمی‌آید... بیگم بیست سال سن دارد.» (همان: ۲۵۳ و ۲۵۴) این خواب‌ها پیش درآمد بیداری نیروهای نهفته در ناخودآگاهی رضا است. سرنوشت، قهرمان داستان را به سوی خود فرامی‌خواند و توجه او را از جامعه به سوی قلمروی ناشناخته رویاها معطوف می‌گرداند. او با این تکانه به سفری درونی دعوت می‌شود و در مسیر کمال و تفرّد قرار می‌گیرد. رضا رضوی مردی چهل ساله است و چهل سالگی زمانی برای دست یافتن به کمال است.^۱ فیثاغورث و پیروانش اعتقاد داشتند که جهان بر اساس اعداد ساخته شده است. «از نظر افلاطون، اعداد مظهر هماهنگی عالم‌اند و از نظر ارسطو، عدد منشا و جوهر همه چیز است.» (حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۶۵)

به زعم «رنه آئنده عدد چهل نشانه به پایان رسیدن یک دور تاریخ است، دوری که می‌باید نه فقط به تکرار، بل به تغییری اساسی، و گذر از نظام عملی از یک زندگی به زندگی دیگر منتهی گردد. بدین قرار حضرت بودا و حضرت رسول (ص) در چهل سالگی به پیامبری مبعوث شدند» (شوالیه و گبران، ج ۲، ۱۳۸۴: ۵۷۶) رضا رضوی برای درک پیام

ضمیر ناخودآگاه خود جست‌وجویی را در پیش می‌گیرد که نشانگر میل به تغییر درونی و نیاز به تجربه جدید است. در حقیقت این رویاهای صادق پروبال او را برای رسیدن به تفرّد می‌گشاید و نیروهای نهفته در ناخودآگاه او را بیدار می‌کند. در ادامه داستان پیر خرد او را در راه این سفر یاری و راهنمایی می‌کند.

پیر خرد در سیر تفرّد

پیر خرد کهن‌الگویی با ویژگی‌های روحانی ناخودآگاه و مظهر پدر و روح آدمی است که با خود معنای شناخت، درست‌اندیشی و روشن‌بینی را به همراه دارد. کارکرد این کهن‌الگو یاری‌گری و خیرخواهی دیگران است. «از نظر یونگ، پیر خرد هنگامی پدیدار می‌شود که قهرمان داستان در موقعیتی عاجزانه و نومیدکننده قرار می‌گیرد و تنها واکنشی بجا و عمیق می‌تواند او را از این ورطه برهاند.» (گورین و همکاران، ۱۳۷۰: ۱۷۸) کهن‌الگوی پیر خرد از همان آغاز، در رمان خانه پریان ظاهر می‌شود و در تمام داستان حضوری فعال و اثرگذار بر قهرمان دارد. پیر خرد ابتدا در عالم واقعیت در قالب سیدحسین فرجه‌ای ظاهر می‌شود و طی گفتگوهای رضا را با مفهوم رویای صادق بیشتر آشنا می‌کند (ر.ک: زاهدی، ج ۱، ۱۳۸۳: ۱۴-۱۴۸) هم‌چنین در عالم خواب و رویا سید رضا افخمی با حضوری مستمر قهرمان داستان را در این سیر تفرّد یاری می‌رساند. افخمی خود را پیام‌آوری از عالم مثال معرفی می‌کند. «یک وارده قلبی، نوعی فیض درونی، و خلاصه یک نیروی برتر وابسته به عالم مثال، به من این طور القا کرده که شما را پیدا کنم و این حرف‌ها را در مورد بیگم به شما بگویم» (همان: ۲۵۵)

رضا، پیر خرد را در عالم رویا عموماً در «قهوه‌خانه حاج رحمان» ملاقات می‌کند و جزئیات موضوع را در این مکان می‌شنود. این قهوه‌خانه نماد ضمیر ناخودآگاه رضاست. او، افخمی را نخست به لباس مردان قجری و سپس در لباس عصر رضا شاهی می‌بیند. افخمی این حالت قهرمان داستان و عدم کشف حقیقت را در کمبود مراقبه رضا می‌داند. (ر.ک: همان: ۳۴۳)

پیر خرد نقش راهنمای میان رضا و خویشتن اوست. او به ذهن رضا یاری می‌رساند تا خود را با ارزش‌های حقیقی هماهنگ سازد و راه به عمیق‌ترین قسمت‌های وجودش ببرد.

پیرخرد رضا را به خویش‌شناسی و قدم نهادن به وادی عشق برمی‌انگیزد: «وقتی سروکله تازه‌واردی در صحرای طلب ظاهر می‌شود، اولین چیزی که معلّم از او می‌پرسد اینه که آیا عاشق شده یا نه...؟ اگر این تازه وارد، عاشق شده باشد، خیلی از مسایل، خود به خود حلّه... اما اگر تا آن لحظه هنوز عاشق نشده باشد، معلّم وظیفهٔ خیلی مشکلی دارد... او می‌فهمد که تازه‌وارد، از ابتدایی‌ترین اصول عرفان و معنویت هم به دوره» (زاهدی، ج ۲، ۱۳۸۳: ۱۰۴۹) در حقیقت پیرخرد می‌کوشد تا رضا جنبه‌های مثبت روان خود را کشف کند و بر نیروهای منفی مسلط شود تا بتواند توانایی نجات بیگم خاتون را بیابد؛ زیرا اگر این مهم صورت نگیرد همهٔ این استعداد استثنایی رضا و آنچه از کودکی تاکنون در خواب‌هایش تجربه کرده‌است، به هدر می‌رود. (ر.ک: همان: ۸۶۴ و ۸۶۵)

افخمی از رضا می‌خواهد تا به مقام تسلیم و رضا دست یابد و انسانی کامل شود؛ زیرا تنها در این صورت است که گنج مخفی بر او آشکار می‌گردد. «من فقط توقع دارم به مقام تسلیم و رضا برسی... از آن بالاتر این که انسان کامل شوی... فقط در این صورت، معماها را حل می‌کنی... سرنوشت ما تکامله... فقط در این صورت می‌توانیم گنج مخفی را پیدا کنیم...» (همان: ۱۱۱۸)

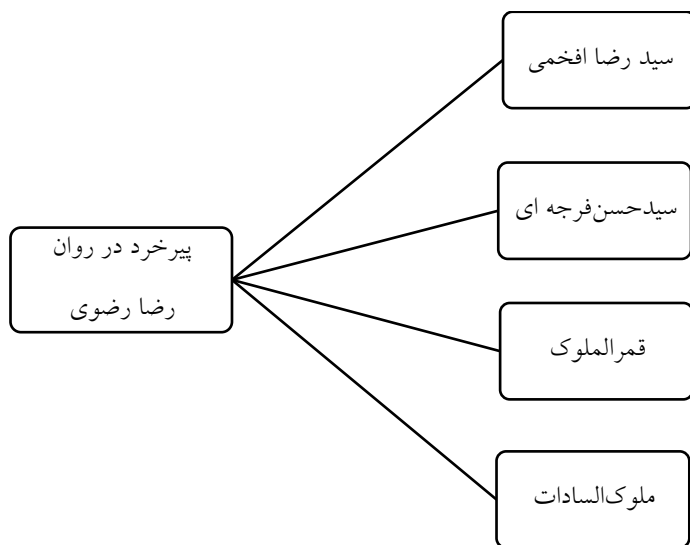
تسلیم در نزد سالکان عبارت از «استقبال قضا و تسلیم به قدرت الهی است. مقام تسلیم فوق مرتبهٔ توکل و رضا است. این مقام حاصل نمی‌شود مگر برای کسی که مراتب و درجات تکامل را مرتباً پیموده به اعلا مرتبهٔ یقین رسیده باشد.» (سجادی ۱۳۸۱: ۲۲۷-۲۲۹) و «رضا» آن است که «انسان، اختیار خود را از میانه بردارد. از رضای نفس خارج و در رضای حق درآید. این مرتبه زمانی حاصل می‌شود که آدمی بر حقیقت تقدیر و قضا مطلع گردد و آن را بی‌کراهت بپذیرد. مقام رضا بعد از مقام توکل است.» (همان: ۴۱۶-۴۲۱) «از آن‌جا که خویش‌کاری پیرخرد، رهاندن قهرمان از یک موقعیت سخت و چاره‌ناپذیر است، ظهور او در داستان‌ها همراه با یک قهرمان است. قهرمان کسی است که باید برای شکست دادن نیروهای اهریمنی مبارزه کند. او در جریان مبارزه با نیروهای شر، به طور نمادین بر تاریکی‌های ناخودآگاه خود غالب می‌شود و به رشد و کمال می‌رسد. این کهن‌الگو به شکل پیرخرد، نگهبان، آموزش‌دهندهٔ اسرار و گاهی به صورت‌هایی مثل پیر

گیتار زن، اسب سوار جوان یا به شکل پدر و پدربزرگ، معلم، فیلسوف، مرشد، دکتر، کشیش، پادشاه، جادوگر و مانند آن ظاهر می‌شود.» (نوریان و خسروی، ۱۳۹۲: ۱۷۰) و ناتوانی قهرمان را جبران می‌کند تا سرانجام هدف غایی حاصل شود. در داستان خانه پریان، پیرخرد در چهار هیأت، سیدحسن فرجه‌ای، سیدرضا افخمی و همسرانشان قمرالملوک و ملوک‌السادات ظاهر می‌شود. و گلر معتقد است؛ کهن‌الگوی مرشد ممکن است چند وجهی باشد؛ یعنی چند شخصیت نقش مرشد را ایفا کنند و به قهرمان تعلیم دهند. (رک: وگلر، ۱۳۹۰: ۲۴ و ۶۱-۶۵)

پیرخرد بار دیگر در هیأت قمرالملوک و ملوک‌السادات بر رضا آشکار می‌شود و با هدایت خود مسیر شناخت قهرمان را هموار می‌سازد. «من درست طبق برنامه، در موعد مقرر و خلاصه همان جایی که لازمه، وارد معرکه شدم... نه دیرتر، نه زودتر... مثل زایمان... باید حتماً نُه ماه و نُه روز بگذرد تا بچه به دنیا بیاید...» (زاهدی، ج ۳، ۱۳۸۳: ۱۰۹۰)

قمرالملوک از رضا می‌خواهد که با ایرج زهرایی، نویسنده کتاب خانه پریان، یا همان تورج زاهدی ملاقات کند و راه ملاقات را تنها در نیت کردن می‌داند. زهرایی، رضا را به همراه سید حسن فرجه‌ای در خواب خود می‌بیند و از موضوع افخمی، پری اسقاط، بیگم خاتون، رامک و وزین با خبر می‌شود. زهرایی وظیفه دارد داستان زندگی رضا رضوی را بنویسد. او در خلال کلام خود با نقل سخنی از ابوسعید خراز و ابن عربی، رضا را به صورت غیر مستقیم دعوت به اقتراان اضداد و برگزیدن همراهی مؤنث می‌کند. «ابوسعید خراز، گفته است حق را نمی‌توان شناخت، مگر به جمع بین اضداد... ابن عربی هم می‌گوید: «خدا را فقط به جمع میان اضداد می‌توان شناخت... پس اول است، هم از آن جهت که آخر است... و آخر است، هم از آن جهت که اول است... ببینید چه حکمت عمیقی توی این کلمات نهفته ست... فلاسفه حکمت معنوی، به این می‌گویند: اقتراان اضداد...» (همان: ۱۰۹۸)

فرجه‌ای، افخمی و همسران ایشان کهن‌الگوی خرد درون رضا و بخشی از وجود اویند که به طور بالقوه وجود دارند. آنان هنگامی که رضا در حیرت و مخممه است خود را نمایان می‌سازند و او را در دست‌یابی به حقایق معنوی یاری می‌رسانند.



آنیمای روان رضا

آنیما مظهر طبیعت زنانه در روح مردان است که اغلب در رویاها تجلی می‌کند. «آنیما عمیق‌ترین واقعیت درون مرد است و شناخت سویه‌های گوناگون آن، گام اول و آخر را در راه خودشناسی به هم می‌پیوندد.» (یاوری، ۱۳۸۷: ۱۲۳) یونگ معتقد است، «آنیما در سیر فردیت آشکار می‌شود و در نقش واسطه ذهن و ناخودآگاه، مرد را با خواسته‌ها و ارزش‌های درونی‌اش آشنا و هماهنگ می‌کند.» (یونگ، ۱۳۹۲: ۲۸۶) رضا رضوی باید با آنیمای خود مواجه شود و آن را در کنار خویش ببیند، بپذیرد و باور کند که این شرط اساسی در سیر تفرد است. او دل به عشق رامک سپرده است که تجسمی از آنیمای روان رضا است. «در ادبیات آنیما عموماً در قالب مادر یا معشوق ظاهر می‌شود.» (محمودی، ۱۳۹۱: ۱۵۳) باید توجه داشت «عشق» کهن‌الگویی است که در به سرانجام رساندن فردیت تأثیرگذار است؛ زیرا با پدید آوردن انسجامی درونی خودآگاه و ناخودآگاه را هماهنگ و متعادل می‌سازد. به همین دلیل، دوران شیدایی، از زمان‌هایی است که معمولاً مرحله‌ای از تکامل شخصیت بروز می‌کند. رامک به رضا این امکان را می‌دهد که خود را با ارزش‌های واقعی درونی‌اش هم‌سو و هم‌ساز نماید. او رضا را به سوی کشف اسرار این رویاها ترغیب می‌کند و تنها کسی

است که رویاهای رضا را باور دارد. رامک رضا را در شناخت جنبه‌های پنهان ناخودآگاهش یاری می‌رساند: «افخمی بی دلیل توی خواب تو ظاهر نشده... پس هرچه بگوید درسته... تو باید تردید و دو دلی را از قلبت دور کنی.» (زاهدی، ج ۱، ۱۳۸۳: ۳۰۷) «این از امتیازات رامک بود که کاملاً به من اطمینان داشت و روانی و دیوانه‌ام نمی‌پنداشت. این یکی از خصوصیات بود که موجب می‌شد این چنین شیفته‌اش شوم.» (همان: ۳۰۶) رامک شخصیتی محوری در خانه پریان دارد و با کردار و گفتار خود در حد الگویی برای وفاداری و خردمندی زن ظاهر می‌شود. حضور او در متن ماجرا و حوادث خانه پریان، مستمر و پویاست. او حتی زمانی که پای وزین در زندگی رضا به میان می‌آید دل از عشق او نمی‌برد و همچنان امیدوار به آینده است.

آنیما دارای دو چهره مثبت و منفی است و «در بعد مثبتش می‌تواند الهام‌آفرین باشد، چنان که بتاتریس به صورت فرشته بر دانه متجلی می‌شود و او را با خود به سیر در بهشت می‌برد.» (فوردهام، ۱۳۵۶: ۹۹) چنان‌که پیشتر اشاره شد رویارویی فرد با آنیما، مرحله‌ای مهم در فرایند تفرّد روانی است. در تأیید نظریه یونگ در این باب، جوزف کمپبل نیز روبرو شدن با نیمه مثبت آنیما را ملاقات با خدا «بانو» نامیده است. این مرحله برای قهرمان داستان، پس از گذشتن از جاده آزمون و فائق آمدن بر دشواری‌ها پیش می‌آید. «با پشت سر گذاشتن تمام موانع و غول‌ها به خان آخر می‌رسیم که معمولاً ازدواج جادویی روح قهرمان پیروز با خدا بانو ملکه جهان است» (کمپبل، ۱۳۹۲: ۱۱۶)

این ازدواج اغلب در طول داستان و پیش از پایان موانع، اتفاق می‌افتد. هم‌چنان‌که در رمان خانه پریان رضا رضوی پس از آن‌که با سایه‌های خود که مانع رسیدن او به سر منزل مقصودند، مواجه می‌شود دوباره با رامک ملاقات می‌کند و به توصیه پیرخرد که باید همتایی مؤنث برای ادامه راه تفرّد برای خود داشته‌باشد با رامک ازدواج می‌کند. «تو فقط به کمک رامک می‌توانی موفق بشوی... شاید حضور او تو را به راه بیاورد.» (زاهدی، ج ۲، ۱۳۸۳: ۸۹۳) رضا در جست‌وجوی بیگم‌خاتون است. بیگم‌خاتون نیز جنبه مثبت دیگری از عنصر مادینه روان رضا و سیمای درونی اوست. او وظیفه دارد این جنبه از آنیمای مثبت روان خود را بیابد؛ اما در این جست‌وجو با آنیمای منفی خود، پری اسقاط روبرو است. «افخمی معتقد

که پری اسقاط به این دلیل توی رویاهای من ظاهر شده که من از بیگم غافل شوم و نتوانم دادخواهی او را پاسخ دهم و برای نجاتش اقدام کنم.» (همان، ج ۱: ۳۶۱)

پری اسقاط شخصیتی است که وراى سایه در روان رضا رضوی نمود پیدا کرده و او را از دست یافتن به آنیمای مثبت خود بازمی‌دارد. پری در داستان‌های کهن در لباس اغواگر بر سر راه قهرمان داستان ظاهر می‌شود و او را می‌فریبد. در آیین مزدیسنا پری بسان یکی از مظاهر شر از دام‌های اهریمنی انگاشته می‌شود و در ادبیات زرتشتی نیز از آن به زشتی یاد رفته‌است. چنان‌که پریان را بوده‌هایی پلید و پتیاره می‌انگاشتند و از آنان در کنار دیوان و جادوان نام می‌بردند. (ر.ک: سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۷)

پری اسقاط سعی دارد با مشغول کردن رضا به داستان زندگی خود او را از ادامه سفر و یافتن بیگم بازدارد. به نظر می‌رسد او تمثیلی از لذت‌های مادی است که مانعی بزرگ بر سر راه تعالی معنوی رضا به شمار می‌رود. چنان‌که در این داستان رضا در عالم رویا پای سخنان او می‌نشیند. روایت داستان زندگی پری اسقاط برای رضا جذاب است: «برایم روشن نبود که چرا این قدر نسبت به این پیرزن احساس نزدیکی می‌کنم. او بیش از افخمی برایم جذاب بود، و اکنون در اتاقک حلبی‌اش احساس راحتی و آرامش می‌کردم.» (زاهدی، ج ۱، ۳۱۸: ۱)

پیرخرد به رضا هشدار می‌دهد که به پری اسقاط نپردازد؛ زیرا او توهمی بیش نیست. «پری اسقاط فقط یک کابوسه... این پیرزن تو را گمراه می‌کند...» (همان: ۳۱۷) «پری اسقاط یک فاحشه است، کاری هم از دست تو ساخته نیست... تو باید به بیگم کمک کنی...» (همان: ۳۱۶) هدف پنهانی ناخودآگاه از مواجه کردن با عنصر منفی مادینه درون که مشکل‌ساز نیز هست، «مجبور کردن فرد است برای انکشاف و رشد خود با درآمیختن بخش بزرگی از شخصیت ناخودآگاه در زندگی فعال خودآگاه.» (یونگ، ۱۳۹۲: ۲۷۸) یونگ از جنبه‌های منفی آنیما به «زن مخوف» یاد می‌کند. (ر.ک: همان: ۲۷۳)

درحقیقت پری اسقاط یکی از موانع سفر تفرّد رضا است و توجه به او و پیگیری داستان زندگی‌اش باعث می‌شود تا رضا در مسیر تکامل خود به کندی پیش رود. نجات بیگم خاتون (آنیمای مثبت) از چنگ مختاری (سایه) سبب می‌شود که او تبدیل به پری اسقاط (آنیمای

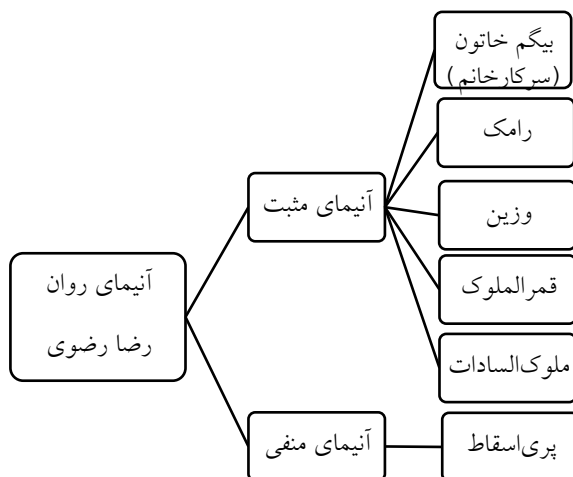
منفی) نشود. بیگم خاتون، در زندگی رضا رضوی در قالب شخصیت وزین ماهیتی بیرونی نیز یافته است. وزین پیش از ملاقات با رضا، او را در خواب چون منجی خود می بیند و در حقیقت صحنه پایانی نجات بیگم خاتون گویی در خواب وزین تداعی می شود. وزین گویی تمثیلی از بیگم خاتون است:

«من توی بیغوله‌ها گیر افتاده بودم. یک دیو من را زندانی کرده بود. هیچ راه فراری نداشتم... اما یک مرتبه مرد جوانی سر رسید... آن مرد داد زد یاالله! راه بیفت! باید فرار کنیم... شما آن مرد جوان بودید دیگر!» (زاهدی، ج ۱، ۱۳۸۳: ۱۹۰-۱۹۲)

رضا در عالم رویا در قهوه‌خانه حاج رحمان با قمرالملوک و ملوک‌السادات، همسران افخمی و فرجه‌ای، روبرو می شود که آنیمای دیگری از روان رضا رضوی هستند. درحقیقت این دو زن آنیمای یاری‌رسان رضا در این سفر روانی هستند. آنان جنبه مثبت عنصر مادینه روان رضا و سیمای درونی اویند که وجدان فعال رضا را برای رویارویی با خویشتن خویش به او نشان می دهند. و زمانی که ذهن منطقی رضا در برابر شناخت اتفاقات گوناگون و کنش‌های مخفی خودآگاهی ناتوان است به او کمک می کنند تا آن‌ها را بشناسد. «من این طور ناگهانی وارد زندگیت شده‌ام که شاید بتوانم گرهی از کار فرو بسته‌ات بگشایم...» (همان، ج ۲: ۱۰۸۸)

رضا در این راه از رهنمودها و پندهای هدایت‌گرایانه آنیمای درون خود برخوردار می شود. در حقیقت آنیمای روان رضا رضوی بُعدهای مخالف روان را به یکدیگر نزدیک‌تر می کند و آن‌ها را با هم به نقطه صلح جویانه و آشتی می کشاند.

او نیمه گمشده‌اش (رامک) را به این واسطه می یابد. این کشش درونی رضا، در حقیقت نبرد سایه و قهرمان است. نهایت کار رضا رضوی رسیدن به کیمیای کمال است و یا به نوعی کشف راز خانه‌پریان و رسیدن به بیگم خاتون و خویشتن خویش. رضا رضوی برای رسیدن به مقصود خود باید اضداد درونش را باهم یکی کند و وحدت بخشد. او از طریق زوج مکملش رامک به خودشناسی می رسد و در آغاز سفر اسرارآمیزش با آنیمای روان خود مواجه می شود. رضا باید از آنیما شناخت کافی به دست آورد تا بتواند به هدف نهایی دست یابد.



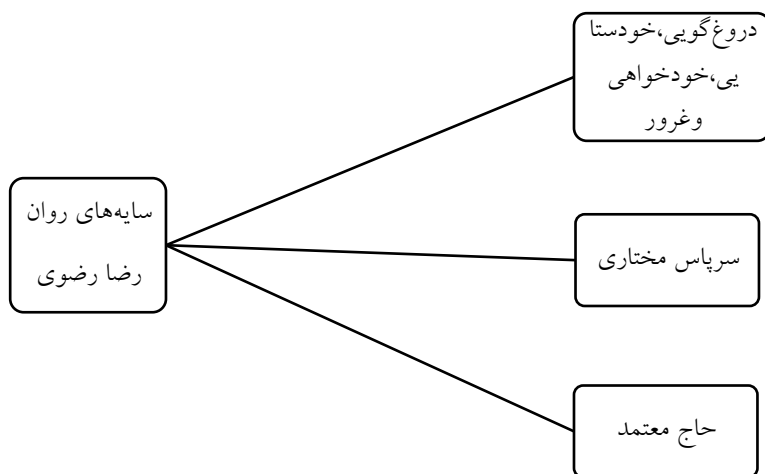
کنار نهادن سایه‌ها

رضا رضوی برای پیشرفت در شناخت فردانیت و یگانگی خویش، ملزم به شناخت سایه‌های تاریک درون خود است؛ زیرا سایه‌ها موجب جلوگیری از حرکت شخص به سوی شناخت و خودآگاهی و مانعی در مسیر شناخت است. «سایه بخشی از ضمیر ناخودآگاه و شامل جنبه‌های پنهان سرکوب شده، نامساعد و به طور کلی صفات ناشناخته یا کمتر شناخته‌شده است و همواره در ستیز «من»؛ یعنی ضمیر ناخودآگاه قرار دارد، چیزی که یونگ آن را «نبرد نجات» می‌نامد.» (یونگ، ۱۳۹۲: ۱۸۰) پیرخرد این ضرورت را درمی‌یابد و پیام او کنار نهادن صفاتی چون دروغ‌گویی، خودستایی، خودخواهی و غرور از سوی قهرمان است. او سبب نیافتن بیگم خاتون را در گرفتار بودن رضا به این صفات می‌داند. «فرجه‌ای بدون این که لحنش سرزنش‌آمیز باشد گفت: «تو خیال می‌کنی چرا نمی‌توانی بیگم خاتون را پیدا کنی؟... با حوصله تمام توضیح داد: «همین الان، داشتنی تصمیم می‌گرفتی که به دکتر عابدی دروغ بگویی... تویی راه با آقا جواد حرفت شد و نتوانستی صبوری به خرج بدهی... وقتی با وزین حرف می‌زدی خودستایی می‌کردی و خودت را از همه بهتر می‌دانستی... خیلی جاها خودخواهی و غرور به خرج دادی... در موارد زیادی به دروغ گفتن متوسل شدی و خودت را ظاهراً از مهلکه نجات دادی... همین نقطه ضعف‌هاست که نمی‌گذارد افخمی هرچه را میل دارد به تو بگوید... این ایرادها، تو را ضعیف می‌کنند و

این ضعف به نوبه خودش اجازه نمی‌دهد که کل مقصود افخمی را به طور روشن درک کنی...» (زاهدی، ج ۳، ۱۳۸۳: ۹۲۴-۹۲۵)

پیرخرد راه رسیدن به مقصود را در ترک نواقص و اشتباهات و نزدیک شدن به مفهوم معصومیت می‌داند. «فرد باید همزمان با بلوغ و رشد خود، بر جنبه‌های گوناگون خوشایند و ناخوشایند خویشتن آگاه گردد. این خودشناسی نیارمند شهامت و شجاعت و صداقتی چشم‌گیر است.» (گورین و همکاران، ۱۳۷۰: ۱۹۵) رضا در مبارزه با جنبه‌های تیره و تاریک شخصیت خود که لزوماً پلید نیست، سعی می‌کند با آن نیروها کنار بیاید. او به این درک رسیده که موجودی ناکامل است و خود را در ناخودآگاهش گم کرده‌است. در حقیقت منفک شدن از جنبه‌های حقیر درونی و ادامه این سفر تنها راه غلبه بر تضادها و تعارض‌های شخصیتی روان است؛ پس رضا با درک سایه و غلبه بر آن می‌تواند به سفر «خود» به درون و لایه‌های ژرف‌تر روان و در نهایت، تفرّد ادامه دهد.

کهن‌الگوی «من» که در بردارنده آگاهی ما از خویشتن است همواره با «سایه» در ستیز است. این ستیزه در کشمکش انسان برای دست یافتن به خودآگاهی به صورت مقابله قهرمان داستان با شخصیت‌های منفی نمود یافته‌است. هر عاملی که مانع رسیدن قهرمان و من خودآگاهی به کهن‌الگوی خویشتن باشد مانند ابلیس، حیوانات وحشی، موجودات ماوراءطبیعی و هر عاملی که باعث شود شخص به اعمالی غیر انسانی دست بزند تحت تأثیر کهن‌الگوی سایه است. در داستان خانه پریان، سرپاس مختاری و حاج معتمد سایه‌های روانی رضا به شمار می‌روند. مختاری نگاهی شهوت‌آلود به سرکار خانم (بیگم خاتون) دارد و حاج معتمد در طمع بدست آوردن نسخه گنج از وزین است تا به ارثیه برجای مانده از صدیق‌الدوله دست یابد. این دو نمودار همان شخصیت منفی پوشیده و سرکوب‌شده رضا است که اکنون چون شخصیتی پلید در برابر او قد علم کرده است و سعی در نابودی آنیمای مثبت او بیگم خاتون و وزین دارند. چنان‌که در طی داستان مختاری چون بی‌تفاوتی سرکار خانم را نسبت به خود می‌بیند با پرونده‌سازی علیه شوهرش او را به جهت حفظ منافع رضا شاه اعدام می‌نماید. به سرکارخانم تعرض می‌کند و او را به محله زنان بدنام می‌فرستد. حاج معتمد نیز سرانجام در پی کسب نسخه گنج وزین را به دست یکی از نوچه‌هایش به قتل می‌رساند.



خانه پریان، مرکز خویشتن رضا

پیر خرد راه رسیدن به بیگم خاتون را یافتن «خانه پریان» می‌داند. در حقیقت در این سیر فردیت مقصد نهایی یافتن بیگم خاتون و راه رسیدن به این مقصد کشف راز خانه پریان است. رامک به واسطه یکی از استادان خود درمی‌یابد افخمی یکی از نقاشان قهوه‌خانه‌ای بنام در عصر پهلوی اول است و تابلوی خانه پریان یکی از مشهورترین آثار اوست. تابلوی خانه پریان دورنمای قصری را در جنگل نشان می‌دهد. رضا پس از مشاهده تابلو پیوسته بی‌اختیار تصویر قصری در ذهن او نقش می‌بندد و می‌کوشد آن را نقاشی کند؛ اما موفق نمی‌شود.

سرانجام رضا تصویر قصر را نقاشی می‌کند. او در شهودی خود را در جنگلی مه‌آلود می‌یابد که قصری در میان آن خودنمایی می‌کند. این قصر همان تصویر تابلوی خانه پریان است. در این حال دوباره صدای افخمی را می‌شنود. اگر بتوانی قصر را از ضلع جنوبی آن ببینی راز خانه پریان برای تو آشکار خواهد شد. بالاخره رضا به این مهم دست می‌یابد و بر او آشکار می‌شود خانه پریان همان قصر حاج صادق (صدیق‌الدوله) همسر سرکار خانم است. خانه پریان می‌تواند مرکز خویشتن خویش رضا باشد. خویشتن خویش مرکز وجود انسان است و یونگ با بیان این نظریه مخاطب خود را از تمام تشنگی‌ها که کثرت است به سوی وحدت دعوت می‌کند. ایاده در پی تبیین اندیشه یونگ معتقد است، «هر شهر مقدس

و بارگاه شاهانه، نماد یک مرکز است. این مکان‌ها به عنوان «ناف گیتی» محل تلاقی آسمان و زمین و دوزخ تلقی می‌شوند.» (الیاده، ۱۳۸۴: ۲۶) رضا در پی یافتن راهی به خود، به مرکز هستی خویشتن، با دشواری‌هایی مواجه می‌شود. ره پر از موانع است چون در واقع «حرکت به سوی مرکز نوعی آیین عبور و انتقال از ناسوت به لاهوت، از موهوم به واقعیت و جاودانگی، از مرگ به زندگی و از انسان به خدا است.» (همان: ۲۶-۲۷)

سعی رضا در کشف راز خانه پریان و نقطه مرکزی که باعث تقدیس و تشریف وی به رموز است. او گویی با کشف راز خانه پریان از حیات ناسوتی موهوم می‌گذرد و به زندگی راستین و ماندگار می‌رسد. خانه نماد درون انسان است. در فرهنگ نمادها آمده است «خانه به معنی درون آدمی است.» (شوالیه و گریبان، ج ۲، ۱۳۸۴: ۶۶) هم‌چنان که این خانه در دل جنگل قرار دارد و جنگل به دلیل تاریکی و ریشه‌های عمیقش، نماد ناخودآگاه است. (رک: همان: ۴۵۶) تلاش رضا برای دستیابی به راز خانه پریان پس از مراقبه بسیار و تسلیم و رضا در برابر خواست معبود در کنار تهذیب روح به ثمر می‌نشیند. او با کشف راز خانه پریان، خود و مرکز شخصیتش را به عنوان مرکز آرام درونی همراه با حس کمال و تمامیت تجربه می‌کند. «هر وقت به جنوب برسی و خانه پریان را از ضلع جنوبی ببینی، بیگم‌خاتون را هم می‌شناسی.» (زاهدی، ج ۲، ۱۳۸۳: ۱۲۰۸)

به باور یونگ «خویشتن» که مبنای قوام یافتن فرد است، با از سر گذراندن فرایند فردیت بدست می‌آید. این کهن‌الگو، کهن‌الگوی نظم، سازمان دهندگی، وحدت و یگانگی است که الگوهای دیگر را به طرف خود می‌کشد و به تجلیاتشان در ضمیر آگاه هماهنگی می‌بخشد. شخصیت را متحد و پیوسته می‌کند و احساسی از ثبات و یکتایی به آن می‌دهد. (هال و نورددادی، ۱۳۷۵: ۷۸) رضا در روند فردیت تجربه‌های تازه‌ای از زندگی و ساختار روانش به دست می‌آورد. در حقیقت در این داستان، قهرمان نماد یکپارچه سازی و تمامیت است؛ زیرا با تمام نیروهای برخاسته از ناخودآگاهی چون سایه و آنیما مقابله و آن‌ها را جذب خودآگاهی می‌کند.

اقتران اصداد و تولد دوباره

انسان تولدی دوگانه دارد: صوری و معنوی. در همین مورد در بندهشن و ویسپرد در

بروید مشهد، پابوس آقا» (همان: ۱۱۸۴) میان امام رضا (ع)، سید رضا افخمی و رضا رضوی پیوندی وجود دارد. سرکارخانم (بیگم خاتون) برای رهایی از دام سرپاس مختاری به امام رضا (ع) متوسل شده است تا شاید نجات یابد. سید رضا افخمی از عالم مثال مأمور می شود تا با رضا رضوی ارتباط برقرار کند و زمینه نجات بیگ خاتون را فراهم سازد. (ر.ک: همان: ۱۲۱۴)

در پایان چهل روز، خواب پیشین برای او و رامک تکرار می شود. چون رضا به تمامیت خویش دست یافته است دیگر برای خود سایه ای نمی بیند. او به یاری رامک بیگم خاتون یا همان آنیمای روان خود را نجات می دهد و تولدی دوباره می یابد. (ر.ک: همان: ۱۱۷۹) یونگ تولد دوباره را کاملاً دور از دریافت حواس و حقیقتی صرفاً روانی می داند که به طور مستقیم و از طریق احکام شخصی به ما انتقال یافته است. به اعتقاد او، تولد دوباره شامل اعتقادات اولیه نوع بشر است و بنیان آن ها بر چیزی است که «صور مثالی» نام دارد. «دگرگونی درونی» جزء اصلی تجربه تولد دوباره است. (ر.ک: یونگ، ۱۳۶۸: ۶۸-۷۷) در نظریه مثل افلاطون نیز «عالم ظاهر حقیقت ندارد؛ اما عدم هم نیست، نه بود است و نه نبود.» (فروغی، ۱۳۸۹: ۱۹)

رمان خانه پریان بر روی زوجیت تأکید دارد و معتقد است هر چیز به ضد خود شناخته می شود. در حقیقت این سه زوج، رضا و رامک، فرجه ای و قمرالملوک، افخمی و ملوک السادات که کامل کننده یکدیگر بودند مأمویت داشتند تا این کار را به سرانجام برسانند. «ما شش نفر: سه زوج هستیم که همدیگر را تکمیل کردیم و با هم این کار را تمام کردیم» (زاهدی، ج ۲، ۱۳۸۳: ۱۲۴۵) به نظر می رسد یونگ به عدد سه و ارتباط آن با مضریش اعتقاد خاصی دارد زیرا بارها در آثارش به آن اشاره می کند. «عدد سه نماد صلاح و کمال و اتمام است. به همین دلیل است که در مرحله نخستین، خدایان به صورت تثلیث ظهور کرده اند.» (هیلنز، ۱۳۸۳: ۴۹۷) در آیین مسیحیت نیز تثلیث «پدر، پسر و روح القدس» نمایان است. زرتشتیان نیز اهمیت خاصی برای عدد سه قائل اند. «در این آیین آتش بر سه گونه بوده و هر آتشی را سه بار تطهیر می کنند.» (بهار، ۱۳۷۵: ۱۳۷) از نظر یونگ «در تفکر جمعی، عدد سه و هفت ارزش عالی و مقدسی دارند.» (یونگ، ۱۳۹۲: ۲۱۱) وزین نفر هفت

جستار نشان می‌دهد رضا رضوی با شناخت کهن‌الگوی روانش توانست به خویشتن خویش دست‌یابد و آیمای مثبت روانش را از چنگ سایه‌ها برهاند.

پی‌نوشت‌ها

۱. هرچند «اربعین از اعداد و کمیات است ولی در فرهنگ عرفان اسلامی این واژه کمی در ارتباط با کیفیات مطرح می‌شود و لذا تکرار عمل تا چهل مرتبه تکمیل‌کننده ابعاد روحانی و عرفانی انسان را باعث می‌گردد.» (آشتیانی، ۱۳۷۹: ۸۲) در چله‌نشینی سالک یک به یک حجاب‌ها را می‌درد تا در روز چهلم انوار حق در وی تجلی می‌یابد. در حقیقت عدد چهل سمبل آغازین تکامل، مظهر کمال، جلوه پختگی، اعلام پشت سر گذاشتن مرحله خامی و نادانی، نخستین مرحله هوشیاری ... است.

۲. برای بررسی بیشتر واژه «خانه» و جایگاه آن در این رمان رجوع شود به صص ۱۲۱۷ -

۱۲۱۸.

۳. همین مبحث از نخستین اصول کلی فلسفه پارس و حکمت الاشراق سهروردی

است. (ر.ک: سهروردی، ۱۳۷۷: ۸)

۴. بسیاری از فرهنگ‌ها و تمدن‌های قدیم و جدید، از دیرباز به عدد هفت توجه و احترام خاصی قائل هستند. «وجود برخی عوامل طبیعی مانند تعداد سیاره‌های مکشوف جهان باستان و هم‌چنین رنگ‌های اصلی امثال آن مؤید رجحان و جنبه ما بعد طبیعی آن گردید.» (معین، ۱۳۷۵: ذیل واژه هفت) ایام هفته در نظر بنی اسرائیل، طبقات آسمان و زمین در نظر مردم قدیم بابل، هفت بار زنده شدن انسان در مذهب برهما، هفت قدم همراهی عروس و داماد در هند، هفت فرشته مقرب زرتشتیان، هفت نر و ماده در تورات، هفت روح پلید و هفت گناه کبیره مسیحیت، طبقات هفتگانه آسمان در اسلام، هفت گاو لاغر و هفت گاو فربه در روایت یوسف در قرآن، قرارگرفتن هفت قسمت بدن در سجده، هفت انسان نقش شده در بالای درب آرامگاه داریوش و... همگی از همین نمونه‌اند. (ر.ک: نصیری دهقان، ۱۳۹۱: ۲۲) در ادبیات فارسی نیز هفت پیکر نظامی و هفت اورنگ جامی از کتب معتبر شعر فارسی هستند که عدد هفت در آن‌ها کاربرد بسیاری دارد.

منابع

کتاب‌ها

- آشتیانی، محسن (۱۳۷۹) اسرار عدد چهل در قرآن و روایات، قم: انتشارات فقه. الیاده، میرچا (۱۳۸۴) اسطوره بازگشت جاودانه، ترجمه بهمن سرکاراتی، چاپ دوم، تهران: طهوری.
- الیاده، میرچا (۱۳۸۸) مقدس و نامقدس، ترجمه بهزاد سالکی، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- اوستا (۱۳۸۹) گزارش ابراهیم پورداد، تهران: پارمیس.
- بیلسکر، ریچارد (۱۳۸۷) اندیشه یونگ، ترجمه حسین پاینده، تهران: آشیان.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۶) پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگاه.
- دلفی، علی اکبر (لاتا) تصویر عدد در آیین عرفان، تهران: کاویان.
- زاهدی، تورج (۱۳۸۳) خانه پریان، ۲ جلد، تهران: نیستان.
- زاهدی، تورج (۱۳۸۸) دعوت به ماوراء، تهران: نیستان.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۸۱) فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ ششم، تهران: طهوری.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۷) حکمة الاشراق، ترجمه و شرح سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- شوالیه، ژان و آلن گربران (۱۳۸۴) فرهنگ نمادها، جلد ۲، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- فدایی، فرید (۱۳۸۱) یونگ و روانشناسی تحلیلی او، چاپ اول، تهران: نشر دانژه.
- فرنیه دادگی (۱۳۹۰) بندهشن، چاپ دوم، تهران: توس.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۸۹) سیر حکمت در اروپا، تهران: هرمس.
- فوردهام، فریدا (۱۳۵۶) مقدمه‌ای بر روانشناسی یونگ، ترجمه مسعود میریها، چاپ سوم، تهران: اشرفی.

کمپیل، جوزف (۱۳۹۲) قهرمان هزار چهره، ترجمه شادی خسرو پناه، چاپ پنجم، مشهد: گل آفتاب.

گورین، ویلفردال و همکاران (۱۳۷۰) راهنمای رویکردهای نقد ادبی، ترجمه زهرامیهن خواه، تهران: اطلاعات.

معین، محمد (۱۳۷۵) فرهنگ معین، تهران: انتشارات امیر کبیر.

مورانو، آنتونیو (۱۳۹۰) یونگ، خدایان و انسان مدرن، ترجمه داریوش مهرجویی، چاپ ششم، تهران: مرکز.

نصیری دهقان، مهدی (۱۳۹۱) راز عدد هفت، چاپ سوم، تهران: انتشارات ابتکار دانش. و گلر، کریستوفر (۱۳۹۰) ساختار اسطوره‌ای در داستان و فیلمنامه، ترجمه عباس اکبری، تهران: نیلوفر.

هال، کالوین و ورنون جی نوریادی (۱۳۷۵) مبانی روانشناسی تحلیلی یونگ، چاپ اول، ترجمه محمد حسین مقبل، تهران: جهاد دانشگاهی.

هینلز، جان راسل (۱۳۸۳) شناخت اساطیر ایران، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.

یاوری، حورا (۱۳۸۷) روانکاوی و ادبیات، تهران: سخن.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۲) انسان و سمبول‌هایش، مترجم محمود سلطانیه. چاپ نهم، تهران: جامی.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸) چهار صورت مثالی، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۹) روح زندگی، ترجمه لطیف صدقیانی، تهران: جامی.

مقالات

حسن زاده، آمنه (۱۳۸۶) جایگاه اعداد در فرهنگ مردم ایران، فرهنگ مردم ایران، شماره ۱۰، صص ۱۶۵-۱۹۰.

سرکاراتی، بهمن (۱۳۵۰) پری، تحقیقی در حاشیه اسطوره‌شناسی تطبیقی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، صص ۱-۳۲.

شولتز، دون (۱۳۵۹) **الگوی یونگ: انسان فردیت یافته**، ترجمه گیتی خوشدل، نشریه آرش، شماره ۲۱، صص ۷۲-۹۲.

محمودی، محمدعلی و ریحانی فرد، علی اصغر (۱۳۹۱) **تحلیل کهن‌الگویی حکایت پادشاه و کنیزک مثنوی براساس دیدگاه یونگ**، پژوهش نامه ادب غنایی، سال دهم، شماره ۱۸، صص ۱۴۵-۱۶۶.

نوریان، سید مهدی و خسروی، اشرف، (۱۳۹۲) **بررسی کهن‌الگوی پیرخرد در شاهنامه**، شعرپژوهی (بوستان ادب)، سال پنجم، شماره ۱، صص ۱۶۷-۱۸۶.

هاشمی، مرتضی و خسروی، اشرف (۱۳۸۹) **تحلیل روانکاوانه داستان سیدارتا اثر هرمان هسه**، دو فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال هجدهم، شماره ۶۹، صص ۱۷۵-۲۰۲.

سایت

شایگان‌فر، حمیدرضا (۱۳۹۰/۰۷/۲۰) **عظمت حافظ در غزل نخستینش**، پایگاه اطلاع رسانی شهر کتاب، (آخرین بازنگری: ۱۳۹۶/۱/۱۰). <http://bookcity.org/news-1319.aspx>.

References:

Books

- Ashtiani, Mohsen (2000) **Secrets of the number forty in the Qur'an and hadiths**, Qom: Fiqh Publications.
- Eliadeh, Mircha (2005) **The Myth of Eternal Return**, translated by Bahman Sarkarati, second edition, Tehran: Tahoori.
- Eliadeh, Mircha (2009) **Holy and Unholy**, translated by Behzad Saleki, second edition, Tehran: Scientific and Cultural.
- Avesta** (2010) Report by Ebrahim Pourdavod, Tehran: Parmis.
- Bilsker, Richard (2008) **Young's Thought**, translated by Hossein Payنده, Tehran: Ashian.
- Bahar, Mehrdad (2007) **Research in Iranian Mythology**, Tehran: Agah.
- Delphi, Ali Akbar (No date) **The image of number in the mirror of mysticism**, Tehran: Kavian.
- Zahedi, Touraj (2004) **Khaneh Parian**, 2 volumes, Tehran: Neystan.
- Zahedi, Touraj (2009) **Invitation to the Beyond**, Tehran: Neystan.

- Sajjadi, Seyed Jafar (2002) **Dictionary of Mystical Terms and Expressions**, Sixth Edition, Tehran: Tahoori.
- Suhrawardi, Shahabuddin Yahya (1998) **The Wisdom of Illumination**, translated and explained by Seyyed Jafar Shahidi, Tehran: University of Tehran.
- Knight, Jean and Allen Gerbran (2005) **Culture of Symbols**, Volume 2, Translation and Research by Soodabeh Fazai, Tehran: Jeyhun.
- Fadaei, Farbod (2002) **Young and His Analytical Psychology**, First Edition, Tehran: Danjeh Publishing.
- Farnbagh Dadgi (2011) **Bandehshan**, second edition, Tehran: Toos.
- Foroughi, Mohammad Ali (2010) **The Wisdom of Europe**, Tehran: Hermes.
- Fordham, Frida (1977) **An Introduction to Youngian Psychology**, translated by Massoud Mirbaha, third edition, Tehran: Ashrafi.
- Campbell, Joseph (2013) **The Hero of a Thousand Faces**, translated by Shadi Khosrow Panah, fifth edition, Mashhad: Gol Aftab.
- Gorin, Wilfred L. et al. (1991) **Guide to Critical Approaches**, translated by Zahra Mihankhah, Tehran: Information.
- Moein, Mohammad (1996) **Moein Culture**, Tehran: Amir Kabir Publications.
- Murano, Antonio (2011) **Young, Gods and Modern Man**, translated by Dariush Mehrjoui, sixth edition, Tehran: Center.
- Nasiri Dehghan, Mehdi (2012) **The Secret of Number Seven**, Third Edition, Tehran: Ebtekar Danesh Publications.
- Wegler, Christopher (2011) **Mythical structure in fiction and screenplay**, translated by Abbas Akbari, Tehran: Niloufar.
- Hall, Calvin and Vernon J. Nourbadi (1996) **Fundamentals of Young's Analytical Psychology**, First Edition, translated by Mohammad Hossein Moqbel, Tehran: University Jihad.
- Hinels, John Russell (2004) **Understanding Iranian Mythology**, translated by Bajlan Farokhi, Tehran: Mythology.
- Yavari, Hora (2008) **Psychoanalysis and Literature**, Tehran: Sokhan.
- Young, Carl Gustav (2013) **Man and His Symbols**, translated by Mahmoud Soltanieh. Ninth edition, Tehran: Jami.
- Young, Carl Gustav (1989) **Four examples**, translated by Parvin Faramarzi, Mashhad: Astan Quds.
- Young, Carl Gustav (2000) **The Spirit of Life**, translated by Latif Sedghiani, Tehran: Jami.

Articles

- Hassanzadeh, Ameneh (2007) **The place of numbers in the culture of the**

Iranian people, the culture of the Iranian people, No. 10, pp. 165-190.

Sarkarati, Bahman (1971) **Peri, A Research in the Margin of Comparative Mythology**, Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tabriz, pp. 1-32.

Schultz, Don (1980) **Young's Model: Individualized Man**, translated by Giti Khoshdel, Arash Magazine, No. 21, pp. 72-92.

Mahmoudi, Mohammad Ali Varhani, Fard, Ali Asghar (2012) **Archaeological Analysis of the Story of the King and Maiden of Masnavi Based on Young's View**, Journal of Lyrical Literature, Tenth Year, No. 18, pp. 145-166.

Nourian, Seyed Mehdi and Khosravi, Ashraf, (2013) **A Study of the Archetype of Old Wisdom in the Shahnameh**, Poetry Research (Bustan Adab), Fifth Year, No. 1, pp. 167-186.

Hashemi, Morteza and Khosravi, Ashraf (2010) **Psychoanalytic analysis of the story of Siddhartha by Hermann Hesse**, two quarterly journals of Persian language and literature, 18th year, No. 69, pp. 175-202.

Site

Shayganehfar, Hamidreza (12/10/2011) **The greatness of Hafez in his first lyric**, Book City information base, (last revised: 30/3/2017) [http // bookcity.org / news-1319.aspx](http://bookcity.org/news-1319.aspx).

Analysis of the novel "Fairies House" by Touraj Zahedi Based on the Young individuality process pattern

Seyed Mina Mostafavi Montazeri¹, Dr. Shahin Ojagh Alizadeh², Dr. Touraj Aghdai³

Abstract

The analysis of contemporary novels is one of the most important approaches to the narrative critique through the "individuality process" pattern based on Carl Gustav Young's vote. This pattern is about the self-consciousness of self-consciousness and growth. The research approach of this article is to analyze the novels of Prince Touraj Zahedi's house based on the model of Young's individuality process, because the discovery of these concepts and their use in modern literary criticism has many uses. The main purpose of this research is to adapt the mystical journey of Reza Razavi's personality to the pattern of Young's individuality process, which makes the hero of the story come to an unity with his inner self, control the negative aspects of his soul and restore his soul to life. This essay uses an analytical-descriptive method to ascertain that a person needs to be familiar with and integrate with an analogue of mask, anima or animus, and to integrate with them in order to eventually achieve the process of individuality. Research findings indicate that Reza Razavi, the main character of this novel, is invited to search the inner world for human perfection. In order to understand himself, he traverses all stages of ritualistic conduct by knowing Anima, receiving ancient guidance and battle with various aspects of his shadow.

Key words: Karl Gustave Young, Touraj Zahedi, Individuality process, Sleep and Dream, Pure wisdom, Anima, Shadow.

¹. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Roodehen Branch, Islamic Azad University, Roodehen, Iran. Yahoo.com@66Mostafavimina

². Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Roodehen Branch, Islamic Azad University, Roodehen, Iran. (Responsible Author) alizade@riau.ac.ir

³. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran. Dr_aghdaie@yahoo.com